

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: سیامک م.
۰۶ اکتوبر ۲۰۱۷

یادت بخیر آبادان



روز عید بود رفتم شهر یه دوری بزnm
خلاف عیدهای سالهای قدیم شهر خیلی خلوت بود
از چهار راه امیری رد شدم
کسی نبود که لااقل یه بوق بزnm
تا جاسم برادرم خوشحال بشه
اما حیف که جاسم هم رفته بود
دم در ورودی بازار کویتی ها هم دیگه صف دراز نبود
هر دو کفاشی ها چهار راه امیری هم بسته بودند

که لااقل کفشی واکس بز نیم
و بحث فوتبال کارگر و شاهین کنیم
هوشنگ کوهستانی بدون واکس زدن کفشهاش رفته بود
به قهوه خانه امیر سری زدم
شاید محمود سعی الدین و شهید مرادان و اسماعیل رودانی و دیگران را ببینم
شاید هم یعقوب بنی سعدون، محسن حسین پور دوانی و یا بچه های دیگه
حتی حاجی بهروز فر و هرمز بایرام و کنعان زمان هم نبودند،
کسی اونجا نبود و قهوه خونه بسته بود
نمی دونم چرا سینما رکس هم تعطیل بود
شاید هم "گوزنها" شاخسون شکسته
واز اونجا رفته بودند
با وجود غم سنگین روز عید و شهر خلوت
هوس بستنی کردم
ولی بستنی فتاحی هم بسته بود
شکر چیان و باقلوای آقا رضا هم بسته بودند
گفتم برم سینما نیاگارا و فیلم "دکتر ژیاگو" را ببینم
ولی یوری دیوانه وار رفته به سیبری به دنبال لارا
و سینما هم تا بازگشت یوری تعطیل شده بود
خواستم برم کت و شلوارم را از خیاطی ظفر بگیرم
اون هم بسته بود
شنیدم حسن لارستانی و ایرج گودرزی و حسن کاسب
میخوان برن سینما خورشید
گفتم من هم برم با بچه ها سینما
فیلم "شکوه علفزار" را ببینیم
اما وقتی رسیدم، سینما و بچه ها و علفزاری نبود
که شکوهی باشه،
گفتم حالا که کسی نیست بزار برم سلمونی
رفتم بالا، آرایشگاه پویک بودش
اما عزیز و حبیب و تقی نبودند
متأسفانه ابوالقاسم پرمه هم زیر سینما شیرین نبودش
که آخرین صفحه برنامه گل‌های حمیرا را ازش بخرم
تو راه سری به سینما شیرین زدم
گفتم شاید فیلم "شبهای لبنان" را آورده
ولی متأسفانه سینمائی نبود

که شبهای لبنان یا آبادان را نشون بده
حتی "حنون" ماشین پا هم نبودش
که موشك كاغذی هوا كنه تا بالای سینما شیرین
نمی دونم چرا حتی قنادی نگرو هم بسته بود
گفتم حالا که اینقدر بد شانسم
برم بلیط بخت آزمائی بخرم "شاید ببرم"
ولی اونکه داد می زد "بخرید شاید ببرید"
هم از اونجا رفته بود
بعدش اون قدر از در کلیسای ارامنه
و حموم جرمن رد شدم
که شاید لاقل فاطمی گدا یا آق بابا را ببینم
اونها هم از اون جا رفته بودند
جمعه هم نبود که برم سینما تاج آگه راهم بدن
فلمهای بق بقو تام و جری را ببینم
هر چند که این روزها کسی نیست که حاضر بشه بخنده
سری به بوآرده جنوبی زدم
خونه های روبروی دفتر کارمون تو جنگل بغل باشگاه اروند
شکسته و خرابه بودند
پرویز نسیم و صادق جبار اصل هم تو دفتر نبودند
بعد ها شنیدم که اونها هم رفته بودند
اینقدر جلوی در تلویزیون و رادیو نفت ملی ایستادم
تا صدای مالك جرموز و صدای کودکی محمد صادق زاده را بشنوم
اما هر دو از اون جا رفته بودند
ته جمشید آباد خواستم برم قبرستون قدیم
سر قبر خواهرم حیات
اون جا هم پارك شده بود و قبری نبود
گفتم شاید مثل تمام عیدها تیم شاهین تهران اومده آبادان
که با شاهین و کارگر آبادان دوستانه بازی كنه
برم استادیوم
شاید مظفر زارعی و داراب فرامرزی و علی نیکوئی و خیلی از بچه ها را اونجا ببینم
اما وقتی به استادیوم رسیدم
محمود زارع و حمید برمکی و خیلی های دیگه رفته بودند
و بازیها تعطیل شده
دهداری و مظلومی هم تبدیل به مجسمه شده بودند

کارخونه کاراموزان سر جاش بود
ولی بی کاراموز
زمین فوتبال کاراموزان ساختمون شده
باشگاه آبادان هم عوض شده بود
و بوی ساندویچ کباب کوبیده نداشت
گفتم سری به محمود تکلیف مربی فوتبال مون بزنم
اما راه باشگاه کاراموزان اصلاً بسته بود
لین ۱ احمد اباد باز بود، اما تعطیل بود
از سینما ایران و فیلم سنگام هم خبری نبود
حتی چهار حوض ابوالحسن و تانکیش هم نبودند
گفتم برم در سینما شعله کارون
شاید بتونم با جواد و یونس طیبی فلم "مادر هند" را ببینم
اما دریغ که سینما شعله ای نبود
که یونس و جوادى باشن

..

هر چی بود شهری بود مثل شهرها
اما شهر ما نبود

اسمش هم شده بود "امیری"

خیلی دلم بر اش سوخت...

اما دیگه اشکی نبود،

که بر اش گریه کنم...

....

یادت بخیر شهرمون...

یادتون بخیر بچه ها...

یادتون گرامی دوستانی که از پیش ما رفتید...

یادت بخیر آبادان...

یادت بخیر آبادان...

(باز نوشته در خرداد [جوزا] ۱۳۹۶)

یادداشت:

زبان گویش شعر آگاهانه ویراستاری نشده است.

اداره پورتال AA-AA